

احمد آرام

لغات علمی در لغتنامهٔ دهخدا

دوست عزیزم آقای ایرج افشار از بنده خواستند برای شمارهٔ خاص مجلهٔ آینده که به منظور بزرگداشت شادروان استاد علی‌اکبر دهخدا بنیانگذار اثر بزرگ "لغت‌نامه" منتشر خواهند کرد، چند صفحه‌ای در بارهٔ لغات علمی مندرج در آن بنویسم. در جایی دیگر نیز ورقی بدین منظور منتشر کرده بودم و این دوباره‌کاری را چندان نمی‌پسندم. ولی رد خواهش ایشان را نیز دوست نداشتم. به همین جهت علی‌رغم دلخواه خویش با مراجعهٔ به سه جزوهٔ حرف واو لغتنامه و از نظر گذراندن لغات علمی آن مطالبی را که گفتن آنها را لازم می‌دانستم قلمی کردم، در عین آنکه می‌دانم مایهٔ تکدر خاطر بعضی از دوستان می‌شود که در تدوین این کتاب ضروری عظیم دست در کارند و همهٔ ایشان را از صمیم قلب دوست دارم.

حقیقت این است که با وجود فراوانی کتابهای لغت فارسی کار نوشتن کتاب لغتی در زبان فارسی به سبک علمی متعارف امروز جهان کاری بسیار تازه است و هنوز چنانکه باید و شاید به راه نیفتاده است و شاید اگر آهنگ پیشرفت علمی در کشور ما به همین صورت که هست باقی بماند، بتوان گفت که پس از گذشت یک قرن کتاب لغتی در زبان ما پیدا شود که با کتابهای لغت امروزی متداول در مغربزمین برابری کند. بنابراین اگر در نوشتهٔ من نکته‌هایی نشانده شود که مایهٔ رنجش خاطر تنظیم کنندگان

لغتنامه باشد، با عرض معذرت به همه آنان باید خاطر نشان کنم که غرض جز راهنمایی برای کارهای بسامانتری که باید پس از این صورت بگیرد ندارم و نیک می دانم که با اوضاع و احوال حاضر فراهم آوردن مجموعه لغتی روی هم رفته بهتر از این بسیار دشوار است و صرف هزینه‌هایی را مستلزم است که با مراعات مقررات دیوان محاسبات و مزایده و مناقصه و نظایر این قید و بندهای اداری میسر نمی شود.

* * *

در گردآوری اسناد مربوط به لغات غیر علمی از منابع قدیمی حقا باید گفت که در "لغتنامه" کار بزرگی صورت گرفته و منبع گرانبهایی برای تدوین چندین لغت فارسی کوچک و بزرگ مخصوص دانشاموزان و دانشجویان و پژوهندگان فراهم آمده است، و از قراری که شنیده‌ام مقدمات تدوین این فرهنگهای گوناگون نیز تاحدی فراهم آمده است و امیدوارم به یاری خدای متعال هر چه زودتر این نقشه صورت عملی پیدا کند.

آنچه ذکر آن کمال ضرورت را دارد این است که اولاً باید پیش از شروع به تعریف کلمات خود کلمات به صورت قطعی الفبایی تثبیت شود؛ ثانیاً دسته‌های لغات وابسته به هر علم جداگانه تعیین شود و هر دسته به کارشناسان آن علم خاص سپرده شود تا با رجوع به منابع دست اول هر لغت را به صورتی که شایسته تعریف در آن علم است معرفی کنند؛ ثالثاً هیئتی از دانشمندی که دانش دایرة المعارفی یا قوه استنباط متساوی از منابع علمی و ادبی دارند این نوشته‌ها را بخوانند و با یکدیگر هماهنگ سازند تا مثلاً چنان نشود که در باره لغتی که به بیش از دو سطر تعریف نیاز نیست یک ستون توضیح آورند و کار تعریف لغت محتاج به یک ستون توضیح با دو سطر تمام شود.

منشأ هر ایراد که گرفته‌ام تنها آن است که لغت ریاضی یا فیزیک را کارشناس فیزیک یا ریاضی تعریف نکرده و پیدا است که مرد ادیب، هر اندازه در ادب زبردست باشد، در استخراج لغت علمی از کتابی که معلوم نیست نویسنده آن تا چه اندازه صلاحیت علمی داشته، نمی تواند خود

را از چنگ دانسته‌های متعارفی غیرعلمی خود خلاص کند. مثلا، "مفاهیم "کار" و "قوه" و "نیرو" و "قدرت" و "توان" و "انرژی" را از یکدیگر بازشناسد، بالخاصه اگر ذوق ادبی او گل هم بکند و به خیال بهتر کردن نوشته لفظ پیش پا افتاده "کار" را از نوشته‌ای حذف کند و احتمالا "لفظ زیباتر" "نیرو" را به جای آن قرار دهد. و اینک ملاحظاتی در باره بعضی از لغات علمی در سه جزوه "حرف واو" در تعریف "وات" چنین آمده است:

"واحدی که برای سنجش نیروی الکتریسیته در علوم (!) بکار میرود"

این تعریف درست نیست، چه وات واحد اندازه‌گیری قدرت یا توان است و هیچ ربطی به اندازه‌گیری نیرو ندارد. و مایه شگفتی است که چند صفحه بعد در ضمن معرفی واحدها یعنی کلمه "وات" به "واحد قدرت یا توان" تعریف شده، ولی در ضمن تعریفهای مفصلی که برای اقسام واحدها شده به هیچوجه تعریفی از این واحد، مثلا "به صورت" "توان دستگاهی که در یک ثانیه یک ژول کار تولید کند"، نیامده است. آنچه در همین ماده "توان" پس از آن به این صورت ثبت شده:

"و متناسب است با مقدار مقاومت هادی جریان الکتریسیته ضرب در مجذور (توان دوم) شدت جریانی که از مولد ایجاد می‌شود، ضرب در مدت زمانی که الکتریسیته مذکور جریان داشته باشد و معمولا" با این فرمول نشان داده میشود:

$$W = R i^2 t$$

که در این فرمول حرف اول نام وات بعنوان واحد و R و I حرف اول کلمه "رزیستانس" بمعنی مقاومت و I (کذا) با حرف بزرگ و در فرمول با حرف کوچک) حرف نخستین کلمه "انتانسیته" بمعنی شدت و قدرت جریان (کذا!) و T (کذا!) حرف نخستین کلمه "تان" بمعنی زمان و مدت انتخاب شده است.

همه آنچه نوشته شده نادرست است و توان با این چیزها متناسب

نیست و آنچه از فرمول بالا به دست می آید "کار" فیزیکی است و W نشانه حرف اولی نام وات بلکه حرف اول کلمه انگلیسی Work به معنی کار است.

در ضمن معرفی کلمه "وات" نام دانشمند انگلیسی چنین آمده است:

(!) $75 \text{ Kym} = \text{یک اسب کار}$ (!) که این نیز پاک غلط است.

* * *

در ماده "واحد" مکرر از دستگاههای C.G.S. و M.K.S. و M.T.S. به همین صورت لاتین یاد شده و بدون استثنا در همه آنها بدون استثنا از گذاشتن آخرین نقطه پس از حرف S غفلت شده و معلوم نیست چرا چنین شده است!

اشکال و توضیحات وابسته به آنها در صفحات ۳۱ و ۳۳ راجع به دسیمتر مکعب و دسیمتر مربع دیدنی است.

* * *

در ماده "واحد پول" در دوجا واحد پول ترکیه "لیر" ثبت شده که درست نیست. در همین ماده معلوم نیست چرا مثلاً از واحد پول بولیوی یاد شده ولی از دلار امریکایی و ین ژاپنی نامی به میان نیامده است. در همین جا بلیویانو را که واحد پول بولیوی است معادل $9/937$ (و لغت بر این رسم الخط غلط که به جای علامت قدیمی "ر" برای معیز علامت "ر" را که نشانه کسر است قرار داده و البته این نه از بدعتهای لغتنامه بلکه از بدعتهای پذیرفته شده توسط این مؤسسه است) فرانک معرفی کرده که باید پرسید: اولاً چرا میان انواع پولها تنها معادل این یک به دست داده شده و، ثانیاً چون پیش از آن سه نوع فرانک فرانسوی و بلژیکی و سوئسی سخن رفته بود، معلوم نیست این فرانک کدام یک از آن فرانکها است.

* * *

در "واحد حجم" گلن انگلیسی چنین معرفی شده که غلط است:

"گالن که برابر است با $4/545963$ مترمکعب" (۱)
 گالن امریکایی که برابر است با $3/78543$ مترمکعب" (۱)

* * *

"واحد دریایی" بدون اضافه کردن مسافت یا فاصله به آن بی‌معنی است. در همین ماده چنین آمده است:

"لیو ۲۵ درجه که برابر است با ۴۴۴۵ متر - لیو دریایی ۲۵ درجه‌ای که برابر است با ۵۵۵۶ متر".

که البته این تعریف درست نیست و در کتاب لغت فرانسه کوچکی که دم دست من است چنین آمده است: "لیوی متعارفی ۴۴۴۴ متری که با آن هر درجه (از زمین) برابر ۲۵ لیو می‌شود..."

* * *

به‌جای "واحد سرعت زاویه‌ای"، "واحد سرعت زاویه‌" ثبت شده که غلط است. به دلیل اینکه در دو ستون جلوتر از همین ماده در "واحد دریایی" ترکیب "۲۵ درجه‌ای" را "۲۵ درجه" ثبت نکرده است.

* * *

واحد انگلیسی سطح "اکر" نیست بلکه "ایکر" است.

* * *

در "واحد دریایی" اندازه "میل دریایی ۱۸۵۲ متر و در "واحد طول" ۱۸۲۵ متر معرفی شده است.

* * *

در "واحد طول" در ضمن تعریف "اینچ" انگلیسی آن را "بند شست" معنی کرده، در صورتی که ریشه این کلمه کلمه لاتینی *unica* به معنی یک دوازدهم و مأخوذ از *unus* به معنی یک است و ربطی به بند انگشت ندارد. مایه شگفتی است که در همین جا بار سوم از میل دریایی سخن رفته و آن را ۱۸۵۵ متر معرفی کرده است.

* * *

در "واحد کار" چنین آمده:

"واحد کار . . . کیلوگرم متر است و آن کاریست که یک کیلوگرم نیرو را یک متر تغییر مکان دهد".
این تعریف غلط و درست آن چنین است: ". . . و آن کاری است که با تغییر مکان نقطهٔ اثر نیروی یک کیلوگرم بر امتداد آن به اندازهٔ یک متر حاصل می‌شود".

* * *

تعریفی که برای "واحد مقدار حرکت" آمده غلط است.

* * *

در مادهٔ "واکس" آمده که این کلمه مأخوذ از انگلیسی است و چه خوب بود مانند بسیاری جاهای دیگر نوشته که معنی این کلمهٔ انگلیسی "موم" است، در حاشیهٔ همین کلمه آمده که "شاید این لفظ روسی باشد" در صورتی که چنین نیست و این کلمه انگلیسی و اصل قدیمتر آن Weax است. و نیز در همین حاشیه آمده است که مادهٔ جلا دادن چرم را در فرانسوی Polir (کذا) می‌گویند؛ این نیز درست نیست و واکس را در فرانسه cirage می‌گویند که از cire به معنی موم گرفته شده است (این حاشیه مأخوذ از فرهنگ نظام است).

* * *

در مادهٔ "واگرا" تنها معادل عربی آن به صورت "متباعد" در مقابل "همگرا" آمده و به واگرایی ارجاع شده. در صورتی که در واگرایی، هیچ مطلب تازه‌ای به دست نمی‌آید. پیش از این در مبحث نور در عدسیها و آیینیه‌های محدب و مقعر از تباعد و تقارب بحث می‌شد و اصطلاح جدید فارسی بین دو کلمه همگرا و واگرا است. دو صفحه پیش از این برای ترکیبیات کلمهٔ واقف همچون "واقف شدن" و "واقف شدن آمدن" و "واقف گردانیدن" و "واقف کردن" و "واقف گردیدن" و "واقف گشتن" نزدیک دو ستون اختصاص یافته است و بهتر آن بود که به مادهٔ نوپیدای "واگرا" لاقبل ثلث ستون اختصاص پیدا می‌کرد.

* * *

در ماده "والان" به معنی رازیانه معلوم نیست به چه جهت در کتابی که برای ترکیبات واقف مذکور پیش از این آن همه ماده جداگانه اختصاص یافته بود، کلمه "والان" با الف و نون جمع که اصلاً ربطی به این ماده ندارد و نیز "دالان" به معنی دلیر و دلاور در ذیل همین ماده آمده است.

در ماده "وتر" یکی از معانی این کلمه "بم" آمده است و ظاهراً باید تار با بانگ بم در آلت موسیقی همچون تار و جز آن باشد. در همین ماده در تعریف دیگر وتر آمده که "وتر اعم از قوس" است و این درست نیست و صحیح آن "وتر اعم از قطر" است. در هندسه‌ای که اکنون در همه مدارس خوانده می‌شود، وتر مثلث قائم الزاویه ضلع مقابل به زاویه قائمه است که در تعریف وتر ذکر از آن نشده است.

در ماده "وتکا" بنا بر "یادداشت مرحوم دهخدا" نوشته‌اند: عرق روسی؛ ولی هیچ به ماده "ودکا" که مفصلتر است ارجاع نشده است. برای ارجاعات غیر لازم و مکرر و بی‌اندازه رجوع شود به ارجاعاتی که در مواد مربوط به واحدهای طول و حجم و نیرو و نظایر اینها شده است.

در ماده "وتو" چنین آمده است: "حق خاصی است برای اعضاء دائمی شورای امنیت سازمان ملل متحد که بموجب آن می‌توانند تصویب تصمیمات آن شورا گردند". خواننده از کجا بداند که در نتیجه بیدقتی در غلطگیری کلمه "مانع" پس از "می‌توانند" در این جمله حذف شده است. کتاب لغت اگر غلطنامه هم داشته باشد باز غلط است.

در ماده "وسط" در بیان "وسط السماء" آمده که "یکی از اوتساده

اربعه منجمین" است و ارجاع به وتد نشده تا خواننده معنی آن را دریابد. علاوه بر این معنی نخستین وسط السماء میانه آسمان و نصف النهار است که ذکری از آن نشده است.

* * *

در ماده "وسط" در "لغتنامه" به نقل از "کشاف اصطلاحات الفنون" چنین آمده است:

"وسط در عدد آنستکه (کذا!) نسبت یکی از دوطرف عدد (به چه؟!) مانند نسبت آنست بطرف دیگر آن و..."

از این تعریف نامربوط هیچ چیز فهمیده نمی شود. این وسط در واقع همان "واسطه هندسی" است و تعریفی که در "کشاف" برای آن آمده چنین است و درست است و نادرست و نافهمیده ترجمه شده: "وسط در نسبت عددی است که نسبت یکی از دوطرف به آن همچون نسبت آن به طرف دیگر باشد" مانند عدد ۱۴ در نسبت

$$\frac{14}{28} = \frac{7}{14}$$

که در آن نسبت ۱۴ به ۲۸ همچون نسبت ۷ است به ۱۴. هم اکنون اصطلاح وسطین (= دو وسط) و طرفین (= دوطرف) در ریاضیات رایج است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

* * *

در ماده "وعاء" چنین آمده است: "اصطلاح طلبی (فضاء خالی در باطن عضو حادی، رجوع به کشاف اصطلاحات الفنون شود).

که معلوم نیست مقصود از "عضو حادی چیست. ترجمه آنچه در کشاف آمده چنین است: تجویف درون عضو در صورتی که حاوی چیزی ساکنی باشد و عاء نام دارد، و اگر این چیز متحرک باشد آن را مجری می نامند.

* * *

در ماده "ولتامتر" در دوجا الکتروود به صورت الکترو چاپ شده.

حق آن بود که در اینجا ذکر شود (و همچنین در کلمهء ولت) که این کلمه از نام ولتا فیزیکدان ایتالیایی اقتباس شده و همچون وات شرح حال مختصری برای وی نوشته شود.

"ولتسنج" همان "ولت‌متر" است و لازم نبوده است که در دو عنوان متوالی عیناً تعریف این دستگاه تکرار شود، بلکه می‌بایستی یکی از آن دو به دیگری ارجاع شود. "ولتاژ" نیز نیازمند عنوان خاصی بوده است که در لغتنامه نیامده.

در جمع دوستان سخن در بارهء معنی "آب رز" در این شعر فردوسی بود:

سبزه کن کمان را و این تیر گز بدین گونه پروردهء آب رز
 که بنده تصور می‌کنم مقصود از آب رز آب چکیدهء از سرشاخه‌های
 تازهء هرس کردهء درخت مو باشد که شاید تصور می‌کردند اگر آهن تفتهء
 از کوره بیرون آمده را در آن بیندازند و آب بدهند تأثیر پیکان آن در
 کشتن حریف شدیدتر باشد. به هر صورت، یکی از دوستان را نظر آن بود
 که ممکن است در "کتاب‌السموم" ابن وحشیه از آن سخن رفته باشد. چون
 مارتین لوی مترجم این کتاب به انگلیسی که ده سال پیش در دانشگاه
 نیویورک در آلاباما ملاقاتی با ایشان دست داد نسخه‌ای از ترجمه و عکسی
 از اصل عربی این کتاب را به من اهدا کرده بود، فرصت را غنیمت شمردم
 و به آن کتاب مراجعه کردم. ولی از "آب رز" چیزی در آن نیافتم. در
 ضمن این مراجعه متوجه شدم که چند صفحه‌ای از آن را در همان اوقات با
 اصل مقایسه کرده و در حاشیه چیزهایی نوشته‌ام. بعضی از این ملاحظات
 را که مربوط به یک زهر جانوری است که به تصور مؤلف دیدن آن سبب
 مرگ کسی می‌شود که به آن نگاه کرده است در اینجا نقل می‌کنم تا دوستانی
 که دست در کار تهیهء لغات علمی "لغت‌نامهء دهخدا" بوده‌اند و ممکن
 است از خرده‌گیریهای گستاخانهء بنده گرد ملالی بر خاطرشان نشسته باشد،

تسلی خاطری پیدا کنند و بدانند که این گونه سهوا و خطاها برای همه پیش می‌آید و من خود نیز در همین نزدیکی در ترجمه کتابی از انگلیسی که به ستارگان ارتباط پیدا می‌کرد، در همان دوسه سطر اول غافلانه کلمه را که به معنی گیاه است خواندم و سیاره ترجمه کردم و کسی متوجه آن شد و هر وقت به یاد آن می‌افتم بسیار ناراحت می‌شوم.

* * *

سخن از هدهدی است که چون پره‌های آن را بکنند و درون شکمش را خالی کنند و چیزهایی در آن بریزند و به شکل خاصی مدت چهل و دو روز در جای تاریک در چاله‌ای قرار دهند که روی آن را طشت مسین نهاده و بالای آن را با سرگین خر و چیزهای دیگر پر کرده و با حصیر و بوریا پوشانده‌اند، جانوری از آن تکوین پیدا می‌کند که دیدن آن سبب مرگ می‌شود. اینک آن ملاحظات:

— "تم نغززه—اعنی جوفه—بثلثة ابر معمولة من شبه" که ترجمه آن می‌شود: "سپس سه سوزن ساخته شده از برنج به داخل شکم آن فرو می‌کنی"، و چون در نسخه خطی در زیر شبه کلمه فارسی "برنج" که معنای "شبه" است نوشته بوده، مترجم — با وجود آنکه شین و با در کلمه "شبه" در نسخه علامت زیر دارد — کلمه "برنج فارسی را عربی پنداشته و چنین ترجمه کرده است: "سپس سه سوزن ساخته شده از چیزی شبیه برنج...!"

— "وان بقیت منه بقیة فاطلها علی جسم الهدهد، بعدترطیبک لها بالبول بمقدار ما تنبسط فی الطلی فقط" که غرض مؤلف آن است که اگر از مخلوطی که فراهم آوردی و شکم هدهد را به آن پر کردی، پس از اینک به باقیمانده را فقط چندان با پیشاب تر کردی که قابل مالیدن شود، آن را بر تن هدهد بمال، و مترجم قسمت اخیر جمله را پاک غلط و به این صورت ترجمه کرده است: "... پس از آنکه باقیمانده را با برابر آن پیشاب خیس کردی."

— در جای دیگر چنین آمده است: "قد طلیت ارض الحفیرة و علی مقدار شیر من حایطها فی دوره بخزوالحمام مسحوقا بالبول والدم جمیعا"

من الناس". مترجم اولاً "ارض الحفيرة" یعنی ته چاله را از ترجمه انداخته، و ثانياً تأکید مؤلف را که گفته است پیشاب و خون هر دو باید از آدمی باشد در نظر نگرفته و "با پیشاب، و خون آدمی" ترجمه کرده است.

— "ثم تطبق فوق ذلك اجمع طست شبه و تكيس فوق الطست من زبل الحمار بمقدار ماتلى به الحفيرة و تعلق الزبل فوقه بشير" که مترجم آن را چنین ترجمه کرده که غلط است: "سپس یک طشت برنجین بگیر و آن را با سرگین خر بر کن بدان مقدار که حفره را پر کند و...".
— در جای دیگر "شجرة الغار" را "شجرة الغار" خوانده. و برای تأکید همین کلمه عربی را با برگرداندن حروف آن به لاتین در حاشیه آورده است.

— در جای دیگر "باریه" را که مأخوذ از بوریای فارسی و به معنی آن است، ردا ترجمه کرده است.

— در دنباله^۶ مطلب از طشت برنجین که پیشتر سخن از آن به میان آمده بود بحث می شود و مؤلف می گوید که آن را بردار و به کناری بگذار، ولی مترجم نوشته است که "یک طشت برنجین بگیر و آن را به کناری بگذار".
— در صفت پارچه‌ای پشمین در اصل چنین آمده است: "مصبوغة بالنیلج والعصفر" یعنی پارچه‌ای که با نیل و کازیره (گل رنگ) رنگ شده باشد، ولی معلوم نیست چرا مترجم آن را "نیل حرامزاده" که چیز دیگری است و به کار صباغی نمی خورد ترجمه کرده است.

— مؤلف از جانوری که در زیر طشت از گندیدن همدرد به وجود آمده سخن گفت و آن را شبیه گونه‌ای از ماهی که فرستوج نام دارد دانسته است. مترجم در ترجمه گفته است که این جانور شکل پرستو دارد و اصلاً "ذکری از ماهی به میان نیاورده".

— "ولون بدن الحيوان كلون الزيت صفرة في خضرة" که ترجمه آن می شود: "و رنگ بدن جانور همچون رنگ روغن زیتون زرد مایل به سبزی است"، و آنچه در ترجمه انگلیسی آمده چنین است: "رنگ بدن جانور

به شدت زرد است .

– " و ادهن جبینک بقلیل من زیت جید واشتم من الاس شیئا " که ترجمه آن چنین است : " اندکی روغن زیتون خوب به پیشانی خویش بمال و اندکی مورد را بیوی " ، ولی ترجمه انگلیسی بدین صورت است : " به پیشانی خود اندکی روغن زیتون و بوی مورد بمال " .

در ماده " ویتامین " چنین آمده است :

مرکب از ویتا = زندگی ، لاتین + مین = منبع ، فرانسوی " این اشتقاق درست نیست و در جزء دوم lam از lam(onia) است که با پسوند ine ترکیب شده است .

در ضمن ورق زدن دفترهای حرف واو متوجه این لغتها شدم که در لغتنامه نیامده است : والیوم ، وان حمام ، وانیل ، واکسیل ، وبای آلتور ، وبایی ، و چون بسیاری از لغات این دفترهای لغتنامه عینا " از " فرهنگ فارسی " مرحوم دکتر محمد معین گرفته شده ، به آنجا رجوع کردم و معلوم شد همه این کلمات حذف شده ، جز والیوم ، در آنجا تعریف شده است .

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی